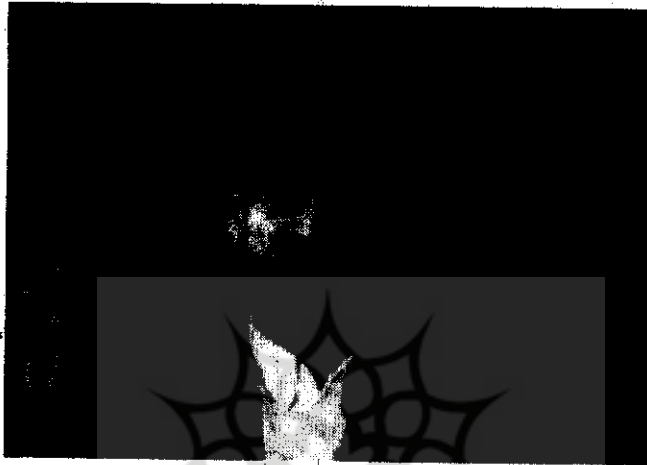


# مثنوی معنوی به مثابه تفسیری بر قرآن کریم

سید حامد علوی - بخش سوم



جلال‌الدین رومی از معدود رازدانانی است که در طول تاریخ بشر، خانواده بشری به خود دیده است و این فراهم نشده است جز به واسطه تقوا و حراست نفس خود از عواملی که سد حرکت او در راه کمال شوند تقوایی بی نظیر که یک نمونه‌اش آفرینش مثنوی معنوی است.

قرآن کریم می‌فرماید: «یا ایهاالدین امنوا ان تقواالله یجعل لکم فرقانا...» ای مؤمنان اگر تقوا پیشه باشید و از خدا پروا کنید خداوند قوه تمییز حق از باطل را به شما عطا می‌کند. (انفال: ۲۹) مولانا در توضیح «فرقان» می‌گوید:

فرق بنهادم میان خیر و شر

فرق بنهادم ز بد هم از بتر  
(دفتر پنجم)

مهمترین پیامی که پیامبران برای قاطبه بشریت آورده‌اند، خدامحوری و معادباوری است. مولانا در تبیین این دو اصل مهم، یعنی مبدأ و معاد توضیحاتی می‌دهد و می‌سراید:

گر سمای نوری باریده نیست

هم زمین تاری بالیده نیست

یؤمنون بالغیب می‌یابد مرا

زان بیستم روزن فانی سرا  
(دفتر اول)

لیک یک درصد بود ایمان به غیب

نیک‌دان و بگذرد از تردید و رب

چون شکافم آسمان را در ظهور

چون بگویم هل تری فیها فطور

در این چند بیت به روشنی هم دیدن واقعیت‌های هستی بیان شده و هم

مولانا را همچون بسیاری از پژوهشگران، نظر بر این است که قرآن دارای ظاهری و باطنی است. عامه مردمان به ظاهر قرآن استدلال می‌کنند و بدان تمسک می‌جویند، اما خواص از آن معانی دیگر می‌فهمند؛ مفاهیمی که جز اولیای خدا توانایی فهم آن را ندارند.

جمع صورت با چنین معنی ژرف

نیست ممکن جز ز سلطانی شگرف  
(دفتر نهم)

در طول تاریخ خسار ج، با ظاهرنگری و فرم‌گرایی بسندون توجه به محتوا رسته‌های چندین و چندساله را پنبه کردند و نقش‌آبادی معاویه در دامن زدن به این سطحی‌نگری بسیار زیاد بود. بدین سبب است که مولانا در مثنوی این همه توضیحات را در قالب اشعاری بس زیبا و دلنشین می‌دهد:

حرف قرآن را بدان که ظاهری‌ست

زیر ظاهر، باطنی بس قاهری‌ست

زیر آن باطن، یکی بطن سوم

که در او گردد خردها جمله گم

بطن چهارم از نبی (ص) خود کس ندید

جز خدای بی نظیری ندید  
(دفتر سوم)

و اندرز می‌دهد که:

توز قرآن ای پسر ظاهر مبین

دیو، آدم را نبیند جز که طین

ظاهر قرآن چو شخص آدمی‌ست

که نقوشش ظاهر و، جانش خفی‌ست  
(دفتر سوم)

ایمان به پدیدآورنده آن که خیب است. ایمان به خیب از مهمترین باورهای یک فرد موحد است که در سوره بقره در آیات نخستین آنجا آورده شده و همچنین اقرار به این که در هستی، یعنی در واقعیت محض هیچ خیبی وجود ندارد. گسل و عدم انسجامی مشاهده نمی شود. **بشهاد الله والملك و اهل العلوم**

فرمان دهد و ادعاهای واهی بی اساس کند و باز به این معنی نیست که پیامبران را همانند انسان های معمولی بنگریم و عظمت فرودگاه وحی را به بوته نسیان بسپاریم. قرآن می خواهد آدمیان را به آگاهی و آزادی رهنمون کند و برای آنها به لحاظ انسانی حقوق یکسان قرار داده است. **اما به قول مولوی:**

همسری با تیبیا برداشتند

چون گواهی داد حق که بود ملک

اولیا را همچو خود پنداشتند

که اینک پیش، ایشان بشر

تا شود اندک و وسیع

ما و ایشان، بسته خوابیم و خور

که اینک پیش، ایشان از عجم

تا شود اندک و وسیع

ما و ایشان، بسته خوابیم و خور

که اینک پیش، ایشان از عجم

تا شود اندک و وسیع

ما و ایشان، بسته خوابیم و خور

که اینک پیش، ایشان از عجم

تا شود اندک و وسیع

ما و ایشان، بسته خوابیم و خور

که اینک پیش، ایشان از عجم

تا شود اندک و وسیع

ما و ایشان، بسته خوابیم و خور

که اینک پیش، ایشان از عجم

تا شود اندک و وسیع

ما و ایشان، بسته خوابیم و خور

که اینک پیش، ایشان از عجم

تا شود اندک و وسیع

ما و ایشان، بسته خوابیم و خور

که اینک پیش، ایشان از عجم

تا شود اندک و وسیع

ما و ایشان، بسته خوابیم و خور

که اینک پیش، ایشان از عجم

تا شود اندک و وسیع

ما و ایشان، بسته خوابیم و خور

که اینک پیش، ایشان از عجم

تا شود اندک و وسیع

ما و ایشان، بسته خوابیم و خور

که اینک پیش، ایشان از عجم

تا شود اندک و وسیع

ما و ایشان، بسته خوابیم و خور

که اینک پیش، ایشان از عجم

تا شود اندک و وسیع

ما و ایشان، بسته خوابیم و خور

که اینک پیش، ایشان از عجم

تا شود اندک و وسیع

ما و ایشان، بسته خوابیم و خور

که اینک پیش، ایشان از عجم

تا شود اندک و وسیع

ما و ایشان، بسته خوابیم و خور

که اینک پیش، ایشان از عجم

تا شود اندک و وسیع

ما و ایشان، بسته خوابیم و خور

که اینک پیش، ایشان از عجم

تا شود اندک و وسیع

ما و ایشان، بسته خوابیم و خور

که اینک پیش، ایشان از عجم

تا شود اندک و وسیع

ما و ایشان، بسته خوابیم و خور

که اینک پیش، ایشان از عجم

تا شود اندک و وسیع

ما و ایشان، بسته خوابیم و خور

که اینک پیش، ایشان از عجم

تا شود اندک و وسیع

ما و ایشان، بسته خوابیم و خور

که اینک پیش، ایشان از عجم

تا شود اندک و وسیع

ما و ایشان، بسته خوابیم و خور

که اینک پیش، ایشان از عجم

تا شود اندک و وسیع

اشاره های بسیار گویا به آیه ۱۸ سوره آل عمران است که خداوند گواهی به وحدانیت خود می دهد که جز ذات بی نهایت و فرشتگان و دانشمندان نیز به یکتایی او گواهند و او تکامل است و خدایی نیست جز او که بر همه کار جهان توانا است. جلال الدین بلخی در مثنوی معنوی می گوید: **خود را به او** اساسی ادیان توحیدی رهنمون شود و بیش از هر کسی یاد آور می شود.

شد حواس و نطق بی پایان ما

حس ها و عقل هاشان در درون

که آیه ۵۳ سوره مبارکه یاسین را به یاد می آوریم در همه خلاقیت از مرقد خود برمی خیزند و در نزد پروردگار خود بیان قرآن بسیار روشن است و آن کس که حقیقتاً می خواهد راه رشد را بیابد می یابد. آنان که قرآن را افسانه و واهی می دانستند خافل از این بودند و هستند که قرآن با پیام های جاویدان خود جاویدان خواهد بود، زیرا که جز هدایت شسانی دیگر ندارد.

تاقیامت می زند قرآن ندا

ای گره می چهل را گشاید

که مرا از این طعن و تفری می داشتند

خوردند و در راهی افتادند

من در راهی افتادند

نور خورشید بر شام

ماه می گوید به ابر و خاک

چون شما تاریک بودم

در آیات فوق مولانا نظر به آیه ۸۴ سوره آل عمران است که پیامبر بشری همچون بقیه انسان هاست، اما به او وحی الهی رسیده است. این معنی نیست که پیامبر به دلیل وحی، برای خود حقوق ویژه قرار دهد و علی الاطلاق

این که مضمون ما همانا از قرآن سخن می گوید و یا آیات کتاب خدا را تفسیر می کند اظهار من الشمس است و این به گونه ای است که اگر بخوایم قرآن را از مثنوی حذف کنیم از مثنوی چیزی نمی ماند. یکی از مفاهیم و مطالب کلیدی مثنوی بر مبنای شناخت اندیشه مولانا بیان وحدت پیامبران است که همه پیروان ادیان را بر سفره ای واحد گرد می آورد و استاد او آیه شریفه **و انزل علی ابراهیم و اسماعیل و یعقوب و الاسیاط و ما اوتی موسی و عیسی و النبیون من ربهم لا فرق بین احد منهم و نحن له مسلمون**، بگو به الله ایمان آوردیم و ایمان آورده ایم به آنچه بر ابراهیم و اسماعیل و اسحاق و یعقوب و اسباط نازل شد و ما را آنچه بر موسی و عیسی و پیامبران از جانب پروردگارشان نازل شد ما را آنچه بر ما هیچ فرقی بین آنها نمی گذاریم و ما بدان گردن نهاده ایم که خدایان ما را مولانا در ابتدای داستان پادشاه جهودان که نصرانیان را می کشید این گونه آورده است و آیه ۸۴ آل عمران را تفسیر می کند.

بوی که در میان ظلم ساز

دشمن عیسی و نصرانی گنداز

چون عیسی بود و نوبت، آن او

جان موسی او و موسی، جان او

شاه احوال کرد در راه خدا

آن دو دمساز خدایی را جدا

در آیات فوق مولانا نظر به آیه ۸۴ سوره آل عمران است که پیامبر بشری همچون بقیه انسان هاست، اما به او وحی الهی رسیده است. این معنی نیست که پیامبر به دلیل وحی، برای خود حقوق ویژه قرار دهد و علی الاطلاق

گفت استاد احوالی راه کاندرا

رو برون آراز و نفاق، آن شیشه را

گفت احوال ز آن دو شیشه، من کدام

پیش تو آرم بکن شرح تمام؟

گفت استاد: آن دو شیشه نیست، رو

احوالی بگدار و افزون بین مشو

گفت ای اُستا مرا طعمه مزون

گفت اُستا: ز آن دو یکم ادر شش

شیشه یک بود و به چشمش دو نمود

چون است او شیشه یکم

چون یکی شکسته

چون یکی شکسته

چون یکی شکسته

چون یکی شکسته

چون غرضی بود هر دو شیشه

چون غرضی بود هر دو شیشه

چون غرضی بود هر دو شیشه

چون غرضی بود هر دو شیشه

ایسات فوق از عالمی ترین

فرهنگ بشری طرح شده است

ادبیان الهی را گوشزد می

فرقه گرایسی را می بندد، البته

دازد و کم اند کسانی که در

باشند و مولانا از این همه جدأ

یکی دیگر از آیات محکم قرآن

باز یکی از مبانی فکری دینی را تبیین

هو خیر لکم و عسی ان تحبوا شیئا و هو شر لکم

چه بسا چیزی را که شما دوست نمی دارید و آن

بسا که چیزی را دوست بدارید و آن برای شما

شما نمی دانید. مولانا تفسیر این آیه

این گونه آورده است:

دزدکی از مارگیری مار برد

وارهید آن مارگیر از زخم مار

مارگیرش دید، پس نشناختش

در دعا می خواستی جانم از او

شکر حق را کان دعا مردود شد

بس دعاها کان زیان است و هلاک

وز کرم می بشکر بیرون

وز کرم می بشکر بیرون

وز کرم می بشکر بیرون

وز کرم می بشکر بیرون

وز کرم می بشکر بیرون

وز کرم می بشکر بیرون

وز کرم می بشکر بیرون

وز کرم می بشکر بیرون

وز کرم می بشکر بیرون

بقره است که می فرماید: «ختم الله علی قلوبهم و علی سمعهم و علی ابصارهم

غشاوه و لبس علیهم ذناب عظیم» خداوند بر دل، گوش و چشم ایشان مهر نهاد و برای

آنها...

در حجت پس صورت است و پس صدا

از جمال و از کمال و از کرمش

از سماع و از بشارت و ز خروش

تا که نگشاید خدایت روزنی

وقت حاجت حق کند آن داهیان

آوردند، منظور کلی این است که

در واقع این حجاب‌ها به دنبال اعمال و احوال

است و اسناد آن به خدا از این جهت است که

آفریده که تکرار و تمرکز احوال و اعمال،

میانگر عشق)

است های زیبای مولانا از قرآن کریم آیه ۲۶۰ سوره

بقره: «تولوی تفسیری بدیع از آن کرده است. رب ازنی کیف

تحتی الموتی... ابراهیم هنگامی که به پروردگار عرضه داشت که خدا یا به

من بنما که مردگان را چگونه زنده می کنی خطاب می رسد ابراهیم مگر

ایمان نداری و ابراهیم می گوید چرا، ولی می خواهم اطمینان خاطر پیدا کنم.

خداوند می گوید چهار پرنده بگیر و آنها را ذبح کن و آنها را در هم آمیز و

پس از قله چهار کوه قرار بده و سپس آنها را صدا بزنی و آنها بی درنگ

می آیند و بدان که خداوند عزیز و حکیم است.

وقتی ای...

مرغ...

بسی...

بسی...

بسی...

بسی...

بسی...

بسی...

بسی...

بسی...

بسی...

بسی...

بسی...

بسی...

بسی...

بسی...

بسی...

بسی...

بسی...

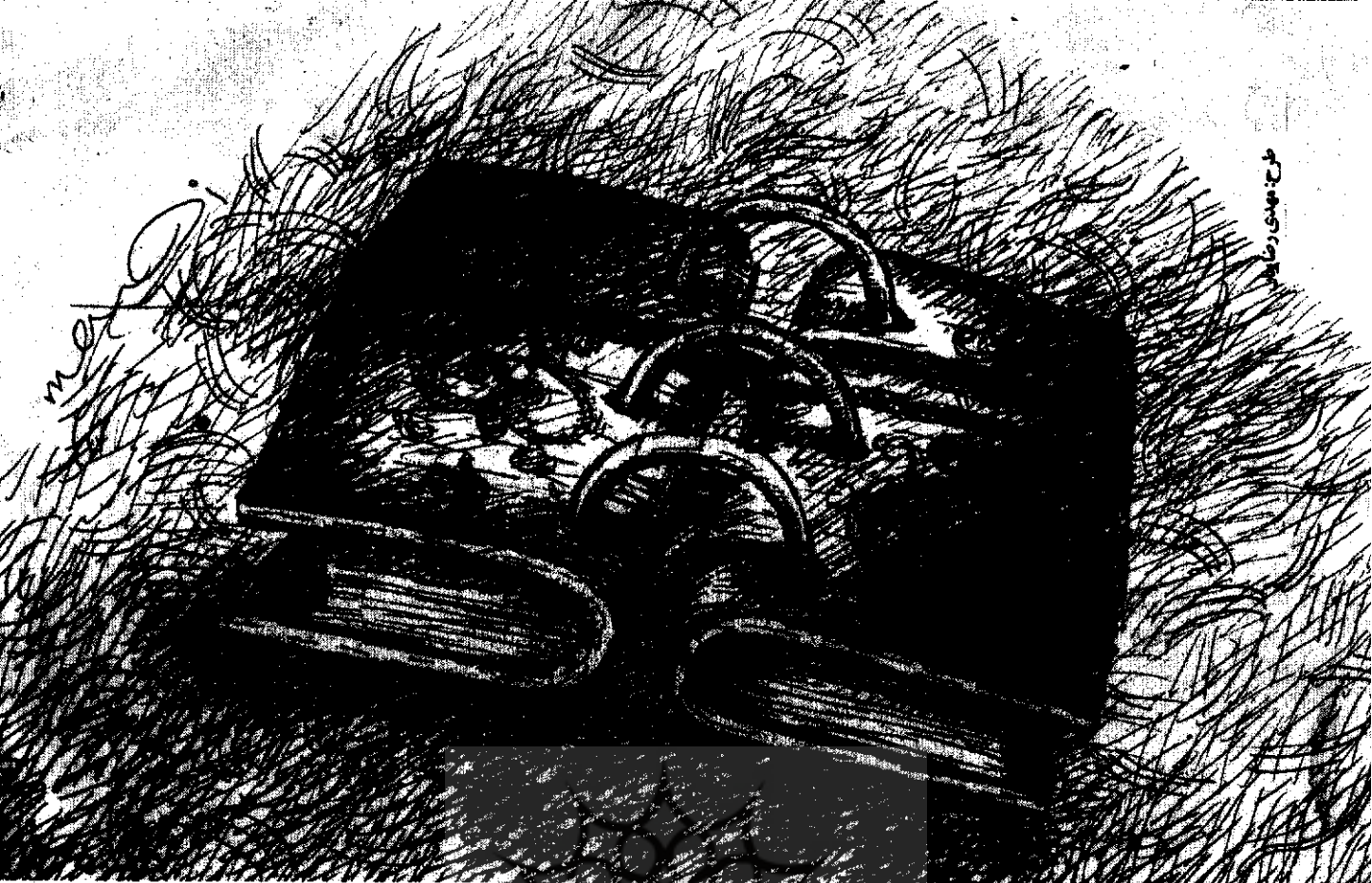
بسی...

بسی...

بسی...







اشتباهات در گذرد و خطاها را می کشد باز برداشت تازه خود را می کند  
 آخر مسوره شمس اشاره به ناقه صالح و عذاب خداوند پس از آنکه زمانی بر می سراید:

ناقه صالح به صورت بگد شتر  
 از برای آب، چون خصمش شدند  
 ناقه الله آب خورد از جوی و میخ  
 ناقه صالح چو جسم صالحان  
 تا بر آن است ز حکم مرگ و درد  
 شحنه قهر خدا زیشان بیجست

میزان که دیو و قوم او  
 می برند از حال انسی خضیه بو  
 از روی که اتس از آن آگاه نیست  
 زان که زین محسوس و زین اشباه نیست  
 در میان ناقدان زرقی متن  
 با محک ای قلب دون لاهی مزین  
 بر شک زاره بود تقد و قلب  
 چون با طین با جویس نام  
 آب حق را داشتند از جویس  
 شد کمینی در جلاک طایفان  
 ناقه الله و شیطانها را  
 خون بهای اشقیای شمشیر



هشدارهای قرآن کریم برای این است که انسان گم گشته را هدایت کند و وسوسه های شیطانی برای او سرانجام بد نیافریند.  
 در ذیل تفسیری از آیه ۲۷ سوره اعراف است که می فرماید ای فرزندان آدم به هوش باشید که شیطان شما را نفریند. همچنان که پدر و مادران را فریادت و از بهشت بیرون راند و اندامشان را از لباس برهنه نمود تا شرمگاهشان بدیشان بشماید، زیرا که شیطان و کسان وی شما را می بینند و شما آنان را نمی بینید. ما شیاطین را یار آنان قرار دادیم که گرایش به حق ندارند و ایمان نمی آورند.

۳- گداز: سخن گدازنده  
 ۴- زان کور: زان کور که در تاریکی است  
 ۵- طایفان: طایفه ها  
 ۶- ناقه الله و شیطانها را: ناقه الله و شیطانها را که در قرآن کریم آمده است  
 فرستاده خدا بدیشان همی گفست: زینهار که ناقه خدا را پاس دارید و از آبش باز مدارید.